

## جایگاه فعل ربطی در مناجات‌نامه خواجه عبدالله انصاری

عابد پتاری (نویسنده مسئول)

patari1368@gmail.com

دکتر عبدالغفور جهاندیده

دکتر فاطمه الهامی

### چکیده

پژوهش حاضر در نظر دارد تا با روش توصیفی - تحلیلی از بین افعال، ویژگی‌های فعل ربطی در زبان فارسی را بر پایه‌ی مناجات‌های خواجه عبدالله انصاری مورد بررسی قرار دهد. با توجه به این‌که مناجات از موارد مورد توجه و نیاز هر انسانی است، شناخت مناجات از بُعدهای مختلف هم مورد توجه و اهمیت قرار دارد، به‌ویژه مناجات خواجه عبدالله که می‌توان آن را از جمله برترین، زیباترین و دلنشین‌ترین مناجات‌ها به‌شمار آورد و با توجه به این‌که فعل ربطی جزء مهم‌ترین افعال در زبان است و به نفی و اثبات صفت یا حالتی برای ماهیتی (در گذشته، حال و آینده) می‌پردازد: «بود»، «است» و مشتقاتشان یا از تغییر صفت یا حالتی برای ماهیتی (در گذشته، حال و آینده) حکایت می‌کنند، بنابراین شناخت آن به‌ویژه همزمان با بررسی کتاب‌های ماندگار ادبی کاری مثمر برای اهل ادب است. در این مجال بعد از تعاریف کاملی از فعل ربطی مثال‌های کاملی به‌صورت آماری از مناجات‌نامه برای درک بهتر مطلب ارائه می‌شود.



کلیدواژه‌ها: فعل، فعل ربطی، بود، شد، است، مناجات‌نامه.

### مقدمه

در یادگیری هر زبانی ابتدا قواعد آن زبان مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ این قواعد در هر زبانی از نظم خاصی پیروی می‌کند. اگر این نظم را از قواعد زبانی بگیریم به‌هم ریختگی و گسختگی ایجاد می‌شود. یک نویسنده متبحر از این به‌هم ریختگی‌ها نظمی زیبا می‌آفریند که زبان را از جایگاه خود خارج و به سمت زبانی ادبی سوق می‌دهد. همین امر باعث می‌شود زبان از حالت خبری و اطلاع‌رسانی به یک اثر هنری زیبا تبدیل شود.

بسیاری از زبان‌شناسان و دست‌نویسان معتقدند زبان ادبی از قواعد دستور زبان و معناشناسیک فراتر می‌رود. در هر دو شکل زبان ادبی؛ یعنی گونه‌ی گفتاری و گونه‌ی نوشتاری (که هر یک قاعده‌های ویژه خود را نیز دارا هستند)، این زبان از بندهای دستوری، نحوی و معناشناسیک رهایی می‌یابد (احمدی، ۱۳۷۰: ۳۲۶).

در تعریف علم زبان‌شناسی، زبان‌هایی در یک گروه زبانی قرار می‌گیرند که همگی از یک زبان مشترک و کهن که زبان «مادر» نامیده می‌شود، مشتق شده باشند و نیز بر اساس معیارهای زبان‌شناختی در اصول ساخت دستوری و وجود واژه‌های بنیادی، شباهت‌ها و همسانی‌هایی داشته باشند. زبان‌های ایرانی نیز که شاخه‌هایی از زبان‌های هندواروپایی را تشکیل می‌دهند و از لحاظ تاریخی به سه دوره‌ی باستان، میانه و جدید تقسیم می‌شوند، بدون در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی آن‌ها، همانندی‌هایی در ژرف‌ساخت دارند که به سبب این همانندی‌ها، در یک گروه زبانی قرار می‌گیرند. از این‌رو در گذر از تحولات صرفی، نحوی، آوایی و بعضاً واژگانی در این زبان‌ها از دوره‌ی باستان به دوره‌ی میانه تا به دوره‌ی جدید، می‌توان با تجزیه و تحلیل آثار هر یک از زبان‌های این گروه و همچنین به کمک دانش تطبیقی زبان‌ها، هم‌سانی‌ها، ارتباط و اختلاف این زبان‌ها را از دوره‌ی دیگر (کهن به جدید و جدید به کهن) بازشناخت و آن‌ها را قاعده‌مند و مدون ساخته است.

در تحولات دستوری، بیش از تمام مباحث دستوری، فعل و انواع آن دچار تغییر و تحول شده است، باتوجه به گسترده‌ی بی‌نهایت فعل، در این پژوهش تنها به تحلیل و بررسی فعل ربطی و نقش آن در جملات بر اساس نظریه‌های اساتید برجسته‌ی دستور از قدیم تا جدید پرداخت شده است.

اهمیت فعل ربطی و مباحث پیرامون آن، سبب شده مقوله‌ی فعل ربطی از دیرباز در بین پیچیده‌ترین بخش‌های پژوهش دستوری در زبان فارسی به شمار رود و توجه دستورنویسان و نحویان را به خود معطوف سازد. فعل ربطی به‌عنوان یکی از ارکان اساسی جمله که در فارسی نقش‌های مختلفی را ایفا می‌کند، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین طبقه‌ی واژگانی در امر آموزش زبان مطرح است؛ چراکه با بودن تنها یک واژه می‌تواند معانی مختلف و نقش‌های متفاوتی را در جمله برعهده گرفته و معنای جمله را تغییر دهد.

### بحث و بررسی

پیش از پرداختن به مقوله‌ی فعل ربطی، نخست تعاریفی چند از فعل می‌آوریم تا بدانیم فعل ربطی در کدام قسمت از تعاریف فعل جای گرفته است.

فعل در ساختار یک جمله رکن اصلی دارد. بدون فعل معنی جمله ناقص است. دستور نویسندگان و فرهنگ‌نویسان برای فعل، تعاریف‌های گوناگونی دارند. از جمله استاد عبدالعظیم قریب گوید: «فعل کلمه‌ای است که بر بودن و شدن و کاری کردن دلالت دارد: بودم، شدم، می‌روم، می‌گویم» (احمدی‌گیوی، ۱۳۸۴: ۱).

در کتاب پنج استاد چنین آمده: فعل در اصطلاح کلمه‌ای است که دلالت بر حصول معنی مصدر و حدوث آن از ذاتی، در یکی از زمان‌های سه‌گانه: گذشته، حال، استقبال دارد (پنج‌استاد، ۱۳۷۰: ۹۴).

فعل کلمه‌ای است که عمل یا حالت کسی یا چیزی را در یکی از زمان‌های گذشته، اکنون و آینده بیان می‌کند (مشکور، ۱۳۴۲: ۶۷). فعل کلمه‌ای است که بر انجام یافتن کاری یا بودن حالتی در کسی یا چیزی یا پدید آمدن حالتی تازه در کسی یا چیزی، در یکی از زمان‌های گذشته یا حال یا آینده دلالت کند (ارژنگ، ۱۳۷۴: ۱۰۲). آن‌که کاری را در یکی از این سه زمان انجام دهد فاعل نامیده می‌شود و آن‌که یا آن‌چه کاری بدو نسبت داده می‌شود مسندالیه نام دارد (ذوالنور، ۱۳۴۳: ۷۵). خانلری آورده: «فعل آن کلمه‌ای است که دلالت می‌کند بر کردن کاری یا... در انواع چهارگانه جمله، کردن کاری، یا داشتن حالتی را با فعل به کسی یا چیزی نسبت می‌دهیم... این نسبت دادن دو صورت دارد: یکی مثبت و دیگری منفی» (نائل‌خانلری، ۱۳۶۹: ۱۷-۱۲۵). در دستور زبان فرشیدورد این‌گونه آمده: «فعل کلمه‌ای است که به تنهایی یا به یاری وابسته‌هایی در یکی از زمان‌های سه‌گانه بسر واقع شدن امری دلالت می‌کند و امری است که به امر دیگر اسناد داده می‌شود» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۷۶).

با توجه به تعاریف و با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و نقش‌های فعل در جمله می‌توان گفت: فعل را باید از دو دیدگاه تعریف کرد:

۱- دیدگاه ساختاری (صرفی)

۲- دیدگاه کاربردی (نحوی).

فعل از دیدگاه ساختاری، کلمه‌ای است که انجام گرفتن کاری یا بودن و یا داشتن و یا پذیرفتن حالتی را در زمان گذشته و حال و آینده می‌رساند و از دیدگاه کاربردی و نحوی، کلمه‌ای است که در جایگاه مسند می‌نشیند و یا مسند را به مسندالیه (نهاد) نسبت می‌دهد.

فعل را از حیث نقشی که در ساختار جمله دارد، به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

فعل تام - فعل ربطی؛ فعل معین - فعل شبه معین؛ فعل هم‌کرد (احمدی‌گیوی، ۱۳۸۴: ۲۹۳).

باتوجه به این‌که موضوع این پژوهش فعل ربطی است، بنابراین تنها به بحث فعل ربطی می‌پردازیم.

### فعل ربطی (رابطه = فعل عام)

بیشتر فعل‌هایی که در زبان به کار می‌روند، مانند: خوردن، رفتن، دیدن، نشستن، خوابیدن، و جز آن‌ها بر وقوع کاری مخصوص یا داشتن حالتی مخصوص دلالت می‌کنند. این نوع فعل‌ها را فعل خاص گویند. در مقابل، فعل‌هایی هستند که معنی کاملی ندارند و تنها برای نسبت دادن چیزی به چیزی به کار می‌روند و معنای آن‌ها با آوردن صفت یا کلمه‌ای دیگر کامل می‌شود. مانند «است» در جمله‌ی:

هوا روشن است.

در این جمله «است» تنها برای نسبت دادن «روشن» به «هوا» به کار رفته است و صفت «روشن» معنی آن را کامل می‌کند. این نوع فعل‌ها را فعل عام یا فعل ربطی یا رابطه می‌گویند.

معروف‌ترین فعل‌های ربطی عبارتند از: بودن، شدن، است و مشتقات آن. دو فعل «گشتن» و «گردیده» نیز اگر به معنی «شدن» به کار روند ربطی هستند، مانند: «راه تهران- شوش هنوز آسفالت نگرديده»؛ «نگردیده به معنای «نشده است» آمده و فعل ربطی است.

«بودن و است» و مشتقات آن نیز اگر به معنی «وجود داشتن» باشند، فعل ربطی نیستند، مانند: آن‌جا چیزی نیست؛ یعنی آن‌جا چیزی وجود ندارد (گیوی انوری، ۱۳۶۴: ۶۷-۶۸).

### فعل‌های ربطی اصلی

استن، بودن و شدن.

#### ۱. است و هست

در زبان فارسی گاهی همزه‌ی مفتوح تبدیل به «ه» می‌شود، بنابراین است و هست از نظر لفظی یکی هستند، اما از نظر معنوی باید این نکته را در نظر داشت که: افعال ربطی معنی مجردی ندارند و تنها ارتباط مابین ارکان اصلی جمله (مسند و مسندالیه) را حفظ می‌کنند. بنابراین فعل «هست» تا وقتی فعل ربطی حساب می‌شود که معنی مجردی نداشته باشد، اما اگر بتوانیم در جمله به جای هست وجود دارد بگذاریم، دیگر فعل ربطی نیست، بلکه فعل خاص یا تام است. مانند: در خانه‌ی همسایه‌ی ما برگ گلی هست...؛ یعنی برگ گلی وجود دارد.

همچنین است «نیست» که اگر معنی «وجود ندارد» بدهد، فعل خاص یا تام است و اگر فقط معنی سلب و نفی بدهد فعل ربطی و منفی «است» می‌باشد. مانند: آن‌جا چیزی نیست؛ یعنی وجود ندارد- فعل خاص یا تام (شریعت، ۱۳۶۴: ۱۰۰).

باتوجه به تمام تعاریف برای هر کدام از افعال مثالی از مناجات‌نامه می‌آوریم تا بیشتر و بهتر شکل‌های این فعل را مشاهده کنیم.

#### ۱-۱ استیدن، فعل ربطی

الهی! نور تو چراغ معرفت بیفروخت، دل من افزونی است (ص ۸، س ۱)<sup>۱</sup>

#### ۱-۲ «ام» تخفیف هستن، فعل ربطی

سقایه مرا سیری نکند. من در طلب دریام (ص ۶۰، س ۶)<sup>۲</sup>

#### ۱-۳ «اند» تخفیف هستن، فعل ربطی

دنیا و عقبی دو متاع‌اند بهایی (ص ۳۴، س ۲)

#### ۱-۴ «ایم» تخفیف هستن، فعل ربطی

بیمارز ما را که بس آلوده‌ایم به کرد خویش، (ص ۷۴، س ۱)<sup>۳</sup>

#### ۱-۵ «ند» تخفیف هستن، فعل ربطی

ملک می‌گوید: زندگانند ایشان (ص ۲۲، س ۵)<sup>۴</sup>

### ۶-۱ «ی» تخفیف هستن، فعل ربطی

ضعیفان را پناهی، قاصدان را بر سر راهی، مومنان را گواهی، (ص ۹، س ۴)°

### ۷-۱ «یم» تخفیف هستن، فعل ربطی

شاد بدانیم که اول تو بودی و ما نبودیم. (ص ۲۲، س ۶)°

### ۸-۱ «م» تخفیف هستن، فعل ربطی

گرفتار آن دردم که تو درمان آنی (ص ۱۱، س ۱)°

## ۲. بودن

بودن نیز مصدری بی قاعده است، زیرا نخست فعل امر آن منطبق بر ریشه‌ی فعل نیست و فعل امر آن را از ریشه‌ی «باش» می‌گیریم. دوم فعل زمان حال آن سه قسم ساخته می‌شود، نخست از ریشه‌ی اصلی خودش؛ یعنی بُود، دوم از ریشه‌ی «باش»؛ یعنی باشد و می‌باشد، سوم از «است یا هست».

فعل «بود» نیز اگر معنی «وجود داشت» بدهد دیگر فعل ربطی نیست، بلکه فعل خاص یا تام است؛ یعنی اگر گفتیم: حسن دانا بود، فعل بود در این جمله فعل ربطی است، اگر گفتیم: میز در خانه بود، دیگر فعل بود ربطی نیست، زیرا می‌توان به جای آن وجود داشت قرار داد (شریعت، ۱۳۶۴: ۱۱۵-۱۱۶).

### ۱-۲ بودن، فعل ربطی

که: می‌زده را هم بمی‌دارد و مرهم بود (ص ۱۴، س ۷)°

### ۲-۲ باشیدن، فعل ربطی

در بر آن را که چون تو یاری باشد (ص ۱۸، س ۵)°

## ۳. شدن

شدن نیز از مصدر بی قاعده است، زیرا فعل امر و ریشه‌ی آن بر هم منطبق نیستند و فعل امر آن به صورت «شو» درمی‌آید و بعضی عقیده دارند که مصدر با قاعده است و حرف واوی که پس از «ش» آمده است همان واو بیان حرکت است، اما تلفظ فارسی زبانان جز این حکایت می‌کند. مصدر «شدن» نیز اگر معنی مجردی ندهد فعل ربطی است ولی اگر معنی «رفتن» بدهد دیگر ربطی نیست. مانند: ۱۳۹۹

شد غلامی که آب جوی آرد / آب جوی آمد و غلام ببرد (سعدی، ۱۳۹۶: ق ۶۱).

باتوجه به مطالب آمده باید اذعان داشت که در دستور تاریخی «شدن» از جمله فعل‌های اسنادی است؛ یعنی عارض شدن حالت یا صفتی را به نهاد جمله نسبت می‌دهد. در این مورد مانند «بودن» است و نباید آن را همکرد شمرد؛ مثل: کور شدن و گرسنه شدن. همچنین تمام فعل‌های ساده‌ی متعدی یک صورت مجهول دارند که از صفت مفعولی آن‌ها با «شدن» ساخته می‌شود. در این حال، «شدن» را از نوع «معین فعل» باید محسوب داشت. مثل «آن مهم شیخ ساخته شد، خون بی‌گناهان... بر زمین ریخته شود». گاهی از فعل مرکب با «کردن» نیز صفت مفعولی با «شدن» برای بیان صورت مجهول فعل صرف می‌شود: پیدا کردن / پیدا کرده شدن. اما تمام فعل‌های مرکب که با همکرد «کردن» صرف می‌شوند و معنی متعدی دارند نیز دارای یک صورت لازم هستند که با «شدن» ترکیب می‌شود و در این حال است که «شدن» را به قیاس «کردن» باید از نوع همکرد به‌شمار آورد: قسمت کردن - قسمت شدن.

باتوجه به مطالبی که در مقاله آمد؛ خانلری برای مثال کلماتی مانند «قسمت شدن» را از آن جهت که متعدی (قسمت کردن) دارد مرکب می‌داند. در حالی که «کور شدن» که ایشان آن را اسنادی می‌داند نیز صورت متعدی دارد (کور کردن). علاوه بر این، ایشان فعل مجهول را از نوع افعال کمکی محسوب کرده و نه تنها «شدن» را فعل مجهول‌ساز می‌داند، بلکه نمونه‌های دیگر، مثل «گشتن»، را هم فعل کمکی به حساب آورده است (مثل پوشیده گشت). انوری و گیوی نیز همین نظر را دارند: «فعل‌های «گشتن» و «گردیدن» که گاهی به‌جای «شدن» در ساختن فعل مجهول به‌کار می‌رود، فعل کمکی محسوب می‌شود: آزرده گشت، آشفته گردید»، اما در طرف دیگر ابوالقاسمی، «شدن» و مشتقاتش

را فعل کمکی محسوب نکرده است. همچنین برخی از دستوریان فعل مجهول را همان فعل کمکی دانسته و تمایزی بین آن‌ها قائل نشده‌اند و به نظر می‌رسد تنها نام دیگری به این فعل اضافه کرده‌اند. اکثر کتب دستور فعل مجهول را از فعل ربطی متمایز دانسته‌اند. چنان‌که خانلری، انوری و گیوی، «شد» در «پوشیده شد» را معین فعل دانسته‌اند که با صفت مفعولی از فعل متعدی صورت مجهول می‌سازد، اما ایشان (دکتر انوری و گیوی) «شد» در مثال‌های «رها شد» و «پیدا شد» را فعل مرکب به حساب آورده‌اند؛ چراکه می‌توان آن‌ها را ناگذر «رها کرد» و «پیدا کرد» دانست. اما باید گفت فعل مجهول بر اثر فرایندی که در افعال ربطی (فرایند تجهیل) دارد، در جمله‌ی «هوا سرد شد» و «غذا خورده شد» ربطی است؛ با این تفاوت که اولی مجهول کوتاه است (علاوه بر فرایند تجهیل، فرایند حذف نیز در آن صورت گرفته) و دومی مجهول عادی (تنها فرایند تجهیل در آن رخ داده است). بنابراین، افعال مجهول دسته‌ای از افعال ربطی حرکتی سه جزئی هستند نه چیزی دیگر. البته در همین اشکال ربطی نیز مجهول بودن بیشتر مربوط به نبودن فاعل جمله است تا خود فعل ربطی. همچنین فعل بودن هم، فعلی است چند نقش؛ چه در نقش فعل ربطی چه در نقش فعل تام به صورت لازم به کار می‌رود. فعل شدن هم گاهی مواقع در نقش فعل بودن در نقش ربطی به کار می‌رود. همچنین فعل بودن در جملات اسنادی در نقش فعل ربطی در معنی بودن و شدن به کار می‌رود.

### ۳-۱ آمدن (=شدن)، فعل ربطی

حفظ که تلخ آمد، نه به خویشتن آمد (ص ۴۹، س ۱۰)<sup>۱۱</sup>

### ۳-۲ شدن، فعل ربطی

آزاد شوم از بند وجود و عدم (ص ۴۷، س ۹)<sup>۱۲</sup>

### فعل‌های ربطی فرعی

برخی از فعل‌های تام هستند که گاهی به ندرت در جمله، در نقش فعل ربطی به کار می‌روند؛ مانند شمردن، کردن، باشیدن، هستیدن، آمدن، افتادن و ایستادن، این گونه فعل‌ها در این کتاب فعل‌های ربطی فرعی نامیده شده‌اند.

### شمردن، در معنای فعل ربطی

هرچه می‌نشان شمردم، پرده بود (ص ۱۰۷، س ۱۰)<sup>۱۳</sup>

### باشیدن، فعل ربطی

در بر آن را که چون تو یاری باشد (ص ۱۸، س ۵)<sup>۱۴</sup>

### کردن (همراه با تمیز)، فعل ربطی

نسیمی دمدید از باغ دوستی، دل را فدا کردیم (ص ۱۳، س ۸)<sup>۱۵</sup>

### گشتن، فعل ربطی

هرگاه فعل‌های (گشت، گردید و مشتقات آن) در معنای جست‌وجو کردن، چرخیدن و گردش نمودن، به کار روند دیگر فعل ربطی نیستند، بلکه فعل خاصند و جمله فعلیه می‌سازند. مانند:

چون دوست دیده‌ور گشت (ص ۳۶، س ۱)<sup>۱۶</sup>

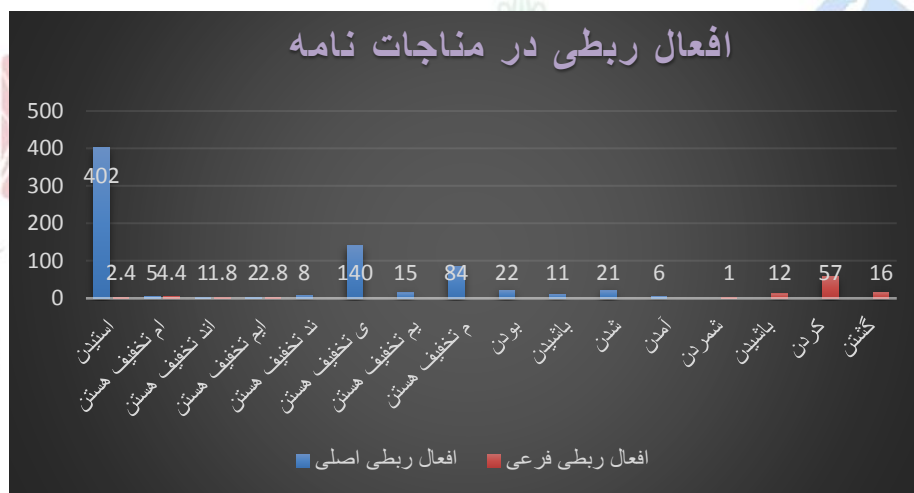
به طور کلی فعل‌های گشت و گردید فقط زمانی فعل ربطی‌اند که در معنای «شدن» به کار روند (البته جزء همکرد با فعل معین نباشند).

### نتیجه

عرفان، شناختی قلبی است که با متمرکز کردن توجه به باطن نفس به دست می‌آید. عرفان اسلامی، خدا محوری است و به دو دسته، نظری و عملی تقسیم می‌شود. شیخ الاسلام عبدالله انصاری (۴۸۱-۳۹۶) از پیشوایان بزرگ عرفا و خالق شعر منشور در قرن پنجم و ایجادکننده یک نوع گونه ادبی است. او همه شور، حال و عشق؛ یعنی انسان کامل و

عارف است. جذابیت در کلام و بیان خواجه، باعث ماندگاری آن عارف شده است. مناجات‌نامه خواجه عبدالله انصاری، رساله‌ای عرفانی - ادبی به زبان فارسی، که شامل بخشی از مناجات‌ها و سخنان عرفانی خواجه عبدالله انصاری است که به سبب نثر دلکش و شیوا، و سجع‌هایی که نوعی شعر است، معروف شده است. هر مناجات، با الهی آغاز می‌شود و نشان می‌دهد که حکمت خداوند در جان عارف تجلی کرده است. این مقاله با بررسی خصوصیات فعل ربطی که یکی از مقوله‌های مهم دستوری است، به نتایجی چند دست یافته است و از این طریق برای بخشی از مشکلات و پیچیدگی‌های زبان فارسی راه حل ارائه داده و در یادگیری آن راه‌گشا گشته است. مهمترین نتایج پژوهش عبارتند از:

- اکثریت فعل‌های ربطی ب کار رفته در معنای اصلی خود قرار دارند و این باعث درک آسان مطلب می‌شود.
- پرکارترین فعل ربطی در بخش است - هست قرار دارد و استیدن از بیشترین بسامد برخوردار است.
- افعال منفی به کار رفته در این کتاب در واقع منفی نیستند و حالت تمنا و خواهش از خداوند را دارند.
- تقریباً از همه زمان‌ها در مناجات استفاده شده است.
- از بین افعال فرعی ربطی فعل «کردن» بیشترین بسامد را دارد.
- کمترین بسامد در مناجات‌نامه مربوط است به اند تخفف هستن، ایم تخفیف هستن و شمردن.
- نمودار بسامد کاربر افعال ربط در مناجات‌نامه انصاری:



### یادداشتها

۱. ر.ک: (ص ۸، س ۳)، (ص ۸، س ۲)، (ص ۸، س ۴)، (ص ۸، س ۵)، (ص ۹، س ۶)، (ص ۱۲، س ۶)، (ص ۱۲، س ۸)، (ص ۱۳، س ۱)، (ص ۱۳، س ۲)، (ص ۱۶، س ۴)، (ص ۲۰، س ۶)، (ص ۲۱، س ۵)، (ص ۲۱، س ۶)، (ص ۲۲، س ۱)، (ص ۲۲، س ۲)، (ص ۲۳، س ۱)، (ص ۲۳، س ۴)، (ص ۲۳، س ۷)، (ص ۲۵، س ۱)، (ص ۲۵، س ۲)، (ص ۲۵، س ۳)، (ص ۲۶، س ۲)، (ص ۲۶، س ۳)، (ص ۲۸، س ۲)، (ص ۲۸، س ۳)، (ص ۲۸، س ۶)، (ص ۲۸، س ۷)، (ص ۲۸، س ۸)، (ص ۲۹، س ۳)، (ص ۲۹، س ۴)، (ص ۲۹، س ۵)، (ص ۲۹، س ۶)، (ص ۲۹، س ۷)، (ص ۲۹، س ۸)، (ص ۳۱، س ۳)، (ص ۳۳، س ۶)، (ص ۳۴، س ۳)، (ص ۳۵، س ۷)، (ص ۳۵، س ۸)، (ص ۴۰، س ۵)، (ص ۴۰، س ۶)، (ص ۴۰، س ۸)، (ص ۴۰، س ۹)، (ص ۴۰، س ۷)، (ص ۴۱، س ۱)، (ص ۴۱، س ۴)، (ص ۴۲، س ۲)، (ص ۴۲، س ۳)، (ص ۴۲، س ۴)، (ص ۴۴، س ۷)، (ص ۴۵، س ۱)، (ص ۴۹، س ۵)، (ص ۴۹، س ۸)، (ص ۴۹، س ۱۲)، (ص ۵۰، س ۳)، (ص ۵۰، س ۷)، (ص ۵۰، س ۹)، (ص ۵۱، س ۱)، (ص ۵۱، س ۲)، (ص ۵۱، س ۳)، (ص ۵۲، س ۱)، (ص ۵۲، س ۲)، (ص ۵۲، س ۳)، (ص ۵۲، س ۴)، (ص ۵۲، س ۷)، (ص ۵۲، س ۸)، (ص ۵۲، س ۹)، (ص ۵۲، س ۱۰)، (ص ۵۳، س ۸)، (ص ۵۴، س ۱)، (ص ۵۴، س ۲)، (ص ۵۴، س ۳)، (ص ۵۴، س ۴)، (ص ۵۶، س ۷)، (ص ۵۶، س ۸)، (ص ۵۶، س ۹)، (ص ۵۷، س ۱)، (ص ۵۷، س ۲)، (ص ۵۷، س ۴)، (ص ۵۷، س ۶)، (ص ۵۷، س ۷)، (ص ۵۷، س ۹)، (ص ۵۷، س ۱۰)، (ص ۶۲، س ۱)، (ص ۶۲، س ۲)، (ص ۶۲، س ۳)، (ص ۶۲، س ۴)، (ص ۶۲، س ۵)، (ص ۶۲، س ۷)، (ص ۶۱، س ۸)، (ص ۶۱، س ۹)، (ص ۶۱، س ۱۰)، (ص ۶۲، س ۱)، (ص ۶۲، س ۲)، (ص ۶۲، س ۳)، (ص ۶۲، س ۴)، (ص ۶۲، س ۵)، (ص ۶۴، س ۴)، (ص ۶۴، س ۵)، (ص ۶۵، س ۵)، (ص ۶۵، س ۶)، (ص ۶۵، س ۷)، (ص ۶۵، س ۸)، (ص ۶۵، س ۹)، (ص ۶۵، س ۱۰)، (ص ۶۶، س ۱)، (ص ۶۶، س ۴)، (ص ۶۶، س ۵)، (ص ۶۶، س ۶).



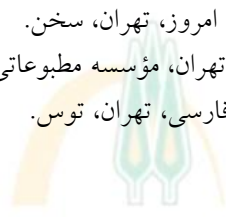




(ص ۱۲۶، س ۶)، (ص ۱۳۲، س ۴)، (ص ۱۶۳، س ۴)، (ص ۱۶۳، س ۵)، (ص ۱۶۳، س ۵)، (ص ۱۷۴، س ۶)، (ص ۱۷۴، س ۷)، (ص ۱۸۸، س ۳)، (ص ۲۰۶، س ۴)، (ص ۲۰۶، س ۵)، (ص ۲۱۱، س ۱)، (ص ۲۱۱، س ۱)، (ص ۲۱۵، س ۶)، (ص ۲۱۵، س ۸)، (ص ۵۵، س ۸)، (ص ۱۵۲، س ۴).  
۱۴. رک: (ص ۴۲، س ۷)، (ص ۵۳، س ۱)، (ص ۶۶، س ۷)، (ص ۷۰، س ۱)، (ص ۸۱، س ۳)، (ص ۸۱، س ۳)، (ص ۸۱، س ۴)، (ص ۸۱، س ۴)، (ص ۸۶، س ۸)، (ص ۸۷، س ۴)، (ص ۹۵، س ۸)، (ص ۹۹، س ۶)، (ص ۱۰۵، س ۱)، (ص ۱۰۵، س ۶)، (ص ۱۶۲، س ۱).

#### منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۷۰). **ساختار و تأویل متن**، تهران: نشرمرکز.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۷). **دستور تاریخی مختصر زبان فارسی**. تهران: سمت.
- احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۰). **دستور تاریخی فعل**، (دو جلد). تهران: قطره.
- انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۸۹). **مناجات‌نامه خواجه عبدالله انصاری**، تهران: پنج استاد. (۱۳۷۰). **دستور زبان فارسی**، به کوشش امیر اشرف الکتابی، تهران، سازمان انتشارات اشرفی.
- خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۴۱). **دستور زبان فارسی**، تهران، چاپخانه مهر.
- سبحانی، احمد. (۱۳۷۷). **دستور زبان فارسی و صنایع (آرایه‌های ادبی)**، قم، انتشارات محمد وفایی.
- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۹۶). **کلیات سعدی**، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، ققنوس.
- شریعت، محمدجواد. (۱۳۶۴). **دستور زبان فارسی**، تهران، اساطیر.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). **دستور مفصل امروز**، تهران، سخن.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۴۲). **دستورنامه**، تهران، مؤسسه مطبوعاتی مشرق.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۹). **دستور زبان فارسی**، تهران، توس.



پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی – دی ۱۳۹۹

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)